

فرآیند سیاست خارجی سه‌وجهی مبتنی بر خصم‌بودگی دونالد ترامپ

در قبال جمهوری اسلامی ایران*

حمید احمدی‌نژاد^۱

دانشجوی دکتری گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

محمدعلی بصیری

دانشیار عضو هیات علمی گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

(تاریخ دریافت ۹۸/۵/۱۵ - تاریخ تصویب ۹۹/۳/۹)

چکیده

منطق حاکم بر رویکرد آمریکا نسبت به ایران از زمان پس از پیروزی انقلاب اسلامی کم‌وبیش قابل پیش‌بینی بوده، اما با به قدرت رسیدن دونالد ترامپ این منطق رفتاری از سوی آمریکا به شدت غیرقابل پیش‌بینی شده است. فهم درست این رویکرد جدید که می‌توان آن را به نوعی گرایش به جنگ سرد علیه ایران از سوی ترامپ تلقی کرد نیازمند نگرش به آن از لنز تعامل بین هویت و سیاست است. به این معنا که غیریت‌سازی از ایران به عنوان دشمن هویتی آمریکا زمینه نگرش حد‌اعلای خصم‌بودگی ترامپ نسبت به ایران را به وجود آورده است. لذا سوال اصلی این مقاله آن است که سیاست خارجی ترامپ نسبت به ایران در چه قالبی و براساس چه راهبردهایی شکل گرفته است؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که نگرش سیاست خارجی ترامپ به ایران متأثر از عامل هویتی در قالب تهدید هستی‌شناختی و مبتنی بر یک راهبرد سه‌وجهی شامل غیریت‌سازی، مقوله‌بندی و انکار می‌باشد.

واژه‌های کلیدی: سیاست خارجی ترامپ، غیریت‌سازی، هویت، خصم‌بودگی، جمهوری اسلامی ایران.

Email: ahmadihamid106@gmail.com

^۱ نویسنده مسئول

* این مقاله با حمایت «صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور» انجام گرفته است.

فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال سیزدهم، شماره ۴۹، بهار ۱۳۹۹، صص. ۱۷۹ - ۲۱۱.

مقدمه

انقلاب اسلامی ایران در سال ۵۷ یکی از بزرگ‌ترین متحدان منطقه‌ای آمریکا را ساقط و یک حکومت ضداستعماری را به وجود آورد. از آن زمان تاکنون دو کشور تعاملات پرتنشی پشت‌سر گذاشته و اقدامات مقطعی از هر دو سو برای تغییر نگرش به یکدیگر نیز هیچ‌گاه به سرانجام نرسیده است. چرا که دوری معنایی و اختلاف هنجاری - هویتی بین دو کشور زمینه ادراک ذهنی منفی و نگاه به طرف مقابل به عنوان تهدید خود را به وجود آورده است. این الگوی تقابلی در روابط دو کشور در دوره اوباما تا حدودی تعدیل شد، اما با روی کار آمدن ترامپ در نوامبر ۲۰۱۶، رویکرد گزینشی - تعاملی اوباما در برابر ایران به شدت محکوم و لذا او زمینه تجدید حیات بسیاری از ایده‌های سیاست خارجی رادیکال در آمریکا نسبت به ایران احیاء کرد. اگرچه همه‌ی دولت‌های آمریکا از زمان پس از انقلاب اسلامی به ایران به دیده‌ی تهدید می‌نگریستند اما حساسیت ترامپ به اندازه‌ای بود که ضدیت با ایران به سادگی به عنوان اولویت و ستون سیاست خارجی او تبدیل شد. مبنای اصلی ایده‌های حلقه‌ی محوری تدوین و اجرای سیاست خارجی ترامپ طرح‌واره‌ی غیرسازیِ مبالغه‌آمیز از جمهوری اسلامی بود. در لوای این غیرسازی مبتنی بر رویکرد هابزی، تیم سیاست خارجی ترامپ با احساس تهدید هویتی از جانب جمهوری اسلامی ایران به عنوان کشوری که هژمونی آمریکا را به چالش می‌کشد راهبرد مهار و بازگرداندن چهره امنیتی ایران را در دستور کار قرار داد. در واقع براساس این نگاه هویت‌محور آمریکایی‌ها که هرکس با ما نیست علیه ماست، دولت ترامپ شالوده برقراری روابط میان آمریکا و ایران را مولفه‌های هویت، ارزش‌ها و هنجارهای آمریکایی قرار داد و برهمین اساس با توجه به تعارضات فرهنگی، تمدنی و مذهبی ایران با این مولفه‌ها، جمهوری اسلامی را دشمن هویتی ایالات متحده تلقی کرد. براین اساس سوال اصلی این مقاله آن است که؛ سیاست خارجی ترامپ نسبت به ایران در چه قالبی و براساس چه راهبردهایی شکل گرفته است؟ مقاله برای پاسخ‌گویی به این سوال ضمن بهره‌گیری از چارچوب نظری امنیت هستی‌شناختی، ابتدا غلبه رویکرد هویتی

در روابط ایران و آمریکا را نشان خواهد داد و سپس بر رویکرد هویت‌محور و نگاه امنیتی ترامپ به جمهوری اسلامی ایران متمرکز می‌شود تا با بررسی این نگاه، فرآیند و راهبردهای شکل‌گیری سیاست خارجی وی را در قبال جمهوری اسلامی نشان دهد. در این پژوهش برپایه نظریه امنیت هستی‌شناختی، روش توصیفی-تحلیلی استفاده می‌شود. به عبارتی این پژوهش به دنبال چگونگی شکل‌گیری موضوع یعنی سیاست خارجی ترامپ در قبال ایران می‌باشد و در این مسیر به توصیف نظام‌وار وضعیت موجود و سپس تبیین ویژگی‌های آن می‌پردازد.

۱. مبانی نظری: امنیت هستی‌شناختی^۱

امنیت هستی‌شناختی رویکردی برای تحلیل منازعات پایدار میان کشورهاست (استیل، ۱۳۹۲: ۱۰). در چارچوب این نظریه، نگرش دولت به خود و تصویری که می‌خواهد دیگران از آن داشته باشند به منصفی ظهور می‌رسد (رستمی و غلامی حسن‌آبادی، ۱۳۹۴: ۱۴۳). به عبارتی انگاره‌هایی که فرهنگ یک دولت را می‌سازند نحوه درک جهان را نیز دیکته می‌کنند (Bleau, 2014:7-8)، بنابراین هویت به طور قابل توجهی بر سیاست خارجی تاثیر می‌گذارد (Beržiunas, 2016: 5). این بدان معناست که هویت دولت که از طریق سیاست خارجی تدوین و بازتولید می‌شود، با کدهای از قبل موجود که به نوبه خود به عنوان هنجار عمل می‌کنند رفتار آینده را تشخیص و تهدیدات را محاسبه می‌کنند (Campbell, 1992: 10). به واقع تحلیل امنیت مبتنی بر هویت و رابطه خود و دیگری باعث درک کیستی بازیگران می‌شود و نشان می‌دهد که چگونه شکل می‌یابند، چگونه خود را حفظ می‌کنند و تحت چه شرایطی به موفقیت می‌رسند (Neumann, 1998: 37). این هویت با ویژگی‌هایی مانند رابطه‌ای^۲، سیالیت^۳، برساخته بودن^۴ و

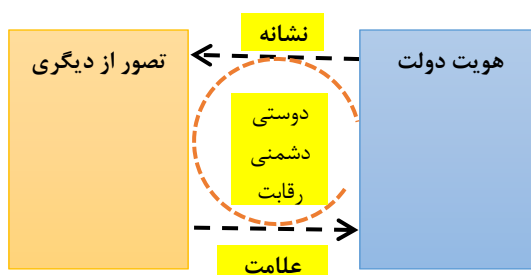
^۱ - Ontological security

^۲- Alterity

^۳- Fluidity

^۴- Constructedness

چندگانگی^۱ باعث می‌شود در دنیای آنارشیک و منابع کمیاب اهمیت درک این که با چه کسی برخورد می‌کنیم دوچندان شود. در این روند خویشتن با برگرفتن یک هویت خاص مبتنی بر نقش، دیگری را در نقش متقابل^۲ متناظری قالب‌بندی می‌کند که این باعث معنادار شدن هویت خویشتن می‌شود (ونت، ۱۳۸۴: ۴۸۰). در فرآیند این قالب‌بندی، دولت‌ها برای تداوم تعریف هویت خود و دیگری حتی ممکن است به استقبال منازعه با دیگران بروند چرا که این کار منجر به تعریف تثبیت‌شده‌ی از دوست، دشمن و خود می‌گردد. این فرآیند تعریف‌کننده هویتی را می‌توان بدین صورت نشان داد:



شکل ۱- فرآیند تعریف هویت خود و دیگری

در تعریف شکل ۱- می‌توان گفت هویت هر دولت متناسب با تصویری که از دیگری دارد، نشانه‌ای به او می‌فرستند که این بازیگر نیز به تناسب هویت نقشی آن دولت نشانه را تفسیر و علامت پاسخ را ارسال می‌کند. در این فرآیند کنش بین آنها مبتنی بر دوستی، دشمنی یا رقابت شکل می‌گیرد و نوع این کنش باعث تعریف یا عدم تعریف امنیت در چارچوب هستی‌شناختی خواهد شد.

در صورتی که کنش در قالب دشمنی شکل بگیرد امنیت هستی‌شناختی در بالاترین سطح رخ می‌دهد. در این فرآیند هستی‌شناسانه از آنجا که منازعه مبتنی بر تلاش برای

^۱- Multiplicity

^۲- Counter-Role

حفظ امنیت هویت می‌باشد از اینرو تصمیم‌گیرندگان با تقیل هزینه‌های مادی تا بالاترین نقطه سطح آستانه‌ی خود همچنان تصمیمات منتهی به منازعه را انتخاب و دنبال می‌کنند. همچنین دولت‌ها سعی دارند رویه‌های روال‌مند که هویت آنها شکل می‌دهد را حفظ کنند و در این مسیر کنش‌هایی را دنبال می‌کنند که با هویت ساخته شده آنها سازگار باشد. این کنش‌ها زمینه امنیت هستی و اطمینان به این که جهان و محیط کنشی بازیگر آن گونه که باید باشد را فراهم می‌کند. این اطمینان نیز به نوبه خود مبنایی برای امید در برابر هر نوع شرایط تهدید کننده که ممکن است در آینده رخ دهد را ایجاد می‌کند.

در امنیت هستی‌شناختی، منافع و درک فرصت‌ها و تهدیدها تا حدبالایی ذهنی است (Viotti and Kauppi, 2012: 290) و این ادراک ذهنی نیز بر کنش و انتخاب تاثیر می‌گذارد (Mittzen, 2006: 344). در این ادراک ذهنی هرگاه دولت کمبودی از خود یا سازمان و موضوعی برای ترس، دلواپسی و وحشت حس کند خود را دچار عدم امنیت هستی‌شناختی می‌بیند (آدمی و نیک‌نام، ۱۳۹۵: ۵) و در چنین شرایطی برای ایجاد احساس امنیت خود حتی به سمت ایجاد تنش و استقبال از معمای امنیتی پیش می‌رود. درخصوص نحوه انطباق این نظریه با موضوع مورد بحث مقاله می‌توان گفت انقلاب اسلامی باعث ایجاد هویتی جدید برای ایران شد که هنجارها و ساختارهای ذهنی برگرفته از فرهنگ اسلامی- ایرانی قوام دهنده عناصر آن بودند. این هویت علاوه بر اهداف داخلی براساس نظام ارزشی و قضاوتی خود تکالیف فراملی نیز در قالب نقش‌های متعدد برای خود تعریف کرد. این نقش‌ها نیز به نوبه خود ملاک‌های خودی‌ها و دگرها را شکل داده و براساس آنها مرز میان دوست و دشمن ترسیم و جهان بیرون نیز تفسیر می‌شد (رسولی ثانی‌آبادی، ۱۳۹۰: ۳۰). این تفسیر جدید که تحولی اساسی در گفتمان سیاست خارجی ایران بود زمینه تغییر نگرش و رویکرد میان ایران و آمریکا به عنوان بازیگری که ساختاری مادی و معنایی آن با تکالیف، رسالت و اهداف انقلاب اسلامی به شدت در تعارض بود را به وجود آورد. این تعارض مبتنی بر درک آمریکا از ایران به عنوان یک تهدید ارزشی و هویتی بود که در دوره ترامپ عواملی مانند افزایش قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران برپایه

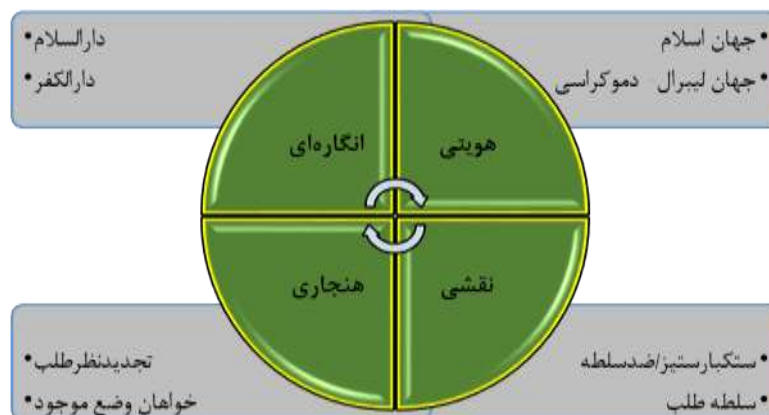
نفوذ معنوی، غیرامنیتی شدن چهره ایران در نگاه دیگر بازیگران اصلی نظام بین‌الملل، عدم تطبیق نگرش ایران به آمریکا با نگرش این کشور از خود و در نهایت تلاش ایران برای صیانت از تصویر ذهنی خود باعث شد او ایران را از دریچه ناامنی هستی‌شناختی درک کند و این ادراک نادرست زمینه‌بازنمایی جمهوری اسلامی به عنوان یک تهدید هویتی را در نزد او فراهم آورد. در مسیر مقابله با این تهدید هویتی، ترامپ سیاست خارجی دولت خود را برپایه اصل معکوس‌سازی هویت جمهوری اسلامی ایران یعنی نشان دادن آن به عنوان کشوری تنش‌زا و تهدید نظام بین‌الملل و در مقابل تصویرسازی از هویت آمریکا به عنوان کشوری خواهان حفظ صلح و تعامل با ایران قرار داده است.

۲. غلبه رویکرد هویتی در تعامل ایران و آمریکا

ویژگی غالب تعامل بین ایران و آمریکا از زمان انقلاب اسلامی تاکنون تعارض و مناقشه شکل گرفته است. برهمن اساس در مطالعات روابط ایران و آمریکا استعاره‌ی جذابی وجود دارد با این عنوان که این دو مبارزه می‌توانند ارتباط عاطفی خود به یکدیگر را نشان دهند (Kinch, 2016: 1). برخی مانند یوشکا فیشر^۱ وزیر خارجه سابق آلمان این مبارزه را نبرد برای استیلای منطقه‌ای در خاورمیانه و برخی همانند فرید زکریا^۲ علت آن را تلاش آمریکا برای مهار ایران می‌داند (Leverett and Mann Leverett, 2010: 76). اما در فراسوی همه‌ی علل، ریشه اصلی رویکرد دو کشور نسبت به هم را می‌توان در نگرش هویتی به یکدیگر جستجو کرد. به عبارت بهتر ادراکات ذهنی، نقش‌انگاره‌ها و اختلافات هنجاری- هویتی زمینه تفسیر دو کشور از یکدیگر به عنوان دشمن را به وجود آورده است. سطوح این تعارض هویتی- معنایی بین دو کشور را می‌توان بدین صورت نشان داد:

^۱ - Joschka Fischer

^۲ - Fareed Zakaria



شکل ۲- سطوح تعارضات معنایی ایران و آمریکا

این تعارضات هویتی از یک سو زمینه‌ی غلبه منطق تناسب‌گرایی^۱ یعنی رویکرد متناسب با هویت و جایگاه خود (امیدی، طالع‌حور و بصیری، ۱۳۹۵: ۷۴) در برابر دیگری را فراهم آورده و از سوی دیگر باعث شده دو کشور نسبت به یکدیگر استراتژی همه یا هیچ را دنبال کنند. در واقع، مبتنی بر این چارچوب که، با هویت درک می‌کنیم ما چه کسی هستیم و دیگران چه هستند، و متقابلاً، درک دیگران از خودشان و از افراد دیگر چگونه است (Jenkins, 2004: 5) باید گفت که انقلاب اسلامی با تحول در سطح فکری و معنایی زمینه‌ساز تغییر گفتمان و به تبع آن شکل‌گیری هویتی جدید در ایران شد که در عرصه سیاست خارجی مرزهای دوست و دشمن را از نو تعریف و به موازات آن مفهوم «بازگشت به خویشتن» را مطرح کرد. این بازگشت به خویش در گفتمان اسلامی مبتنی بر مولفه‌هایی مانند به تصویر کشیدن غرب دشمن، ایده‌آل‌سازی گذشته از طریق پذیرش ایدئولوژی اسلامی، تمایز بین غرب‌گرایی و مدرنیزاسیون بود (Shoab, 2016: 59). در راستای این مولفه‌ها، جهت‌گیری ضدامپریالیستی قانون اساسی و سنت انقلابی مبنایی برای مخالفت با آمریکا به عنوان ستون مهم ایدئولوژی ایران شد، به طوری که این مخالفت به یک پارادایم تعریف‌کننده سیاست خارجی ایران تبدیل گشت (Posch, 2013: 15-16). در واقع

^۱ - Logic of Consequentialism

هویت کلان جمهوری اسلامی بر پایه مفاهیم جدید و مبتنی بر نقشی که برای خود تا تحقق جهان متعالی قائل بود، دنیا را از نظر ساختاری به دو قطب متضاد خوب و بد، نور و تاریکی تقسیم کرد (Mozaffari, 1999: 11) که در مرکز دنیای بد آمریکا قرار داشت.

از سوی دیگر به همین ترتیب ماهیت سیاست خارجی آمریکا در قبال جمهوری اسلامی، به گونه‌ای هویتی و با رنگ‌وبوی ایدئولوژیک (افضلی و موسوی، ۱۳۹۵: ۱۵۸) شکل گرفت. لذا آمریکا، ایران را به عنوان «دیگری» با ارزش‌ها و هنجارهای متعارض و متفاوت تعریف کرد که تلاش دارد هژمونی آن را به چالش بکشد و در این معنا به قول ونت، این «دیگری» دشمن تلقی شد که کوچکترین افزایش قدرت آن تهدید تلقی شد (ترک‌شوند و قورجیلی، ۱۳۹۲: ۸۱). بنابراین ذیل این تصور سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران متأثر از روح عمومی و نیازهای استراتژیک آن تقریباً روندی ثابت داشت و در این مسیر با القابی مانند محور شرارت، دولت توسعه‌طلب، حامی تروریسم و یاغی؛ فرآیندهای مقابله، محدودسازی، تحریم، عملیات روانی و تهدید به حمله نظامی در قبال آن را در پیش گرفت (حبیبی و محمدی الموتی، ۱۳۹۶: ۱۹۱-۱۸۷). در مجموع می‌توان گفت که هر دو طرف ایران و آمریکا بنابه هویتی که داشتند به دنبال طرح و غالب کردن روایت‌های خود در مورد نظام بین‌الملل بودند (Wastnidge, 2016: 1) و لذا فرآیند ارسال، تفسیر و پاسخ بین آنها به دلیل اختلاف هنجاری و هویتی منجر به غلبه فرهنگ هابزی با ویژگی‌های مختص به خود شد. خروجی این فرهنگ هابزی نیز فرآیند تقابلی دوسویه بود که این فرآیند نیز زمینه شکل‌گیری محیط متشنج و در نتیجه الگوی رفتاری مبتنی بر انطباق طغیانگرایانه از سوی آنها را به وجود آورد. به بیان ساده‌تر غلبه انگاره‌های هویتی در روابط بین دو کشور باعث حاکم شدن رویکردهای متعارض در مناسبات آنها شده بود و لذا حتی توافق هسته‌ای نتوانست منجر به تحول معنادار بین آنها بشود (بابائی، محمدی و لشکریان، ۱۳۹۸: ۴)، چرا که اگرچه موضوع هسته‌ای به نوعی نقطه کانونی تنش‌ها میان دو کشور بود، اما هرگز منبع اصلی این تنش‌ها نبود (Ostovar, 2019).

۳. نگاه ترامپ به ایران از دریچه امنیت هستی‌شناسانه

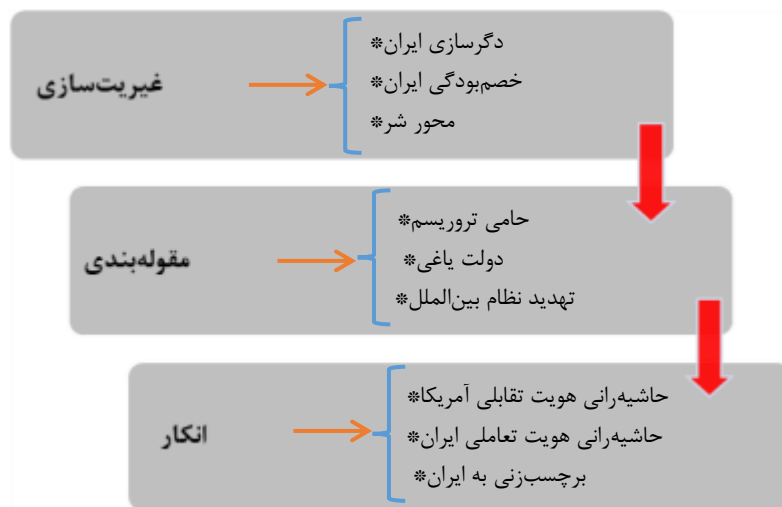
نوام چامسکی^۱ قابل پیش‌بینی‌ترین ویژگی ترامپ را غیرقابل پیش‌بینی بودن او می‌داند (محمدزاده ابراهیمی، ملکی و وثوقی، ۱۳۹۶: ۱۴۶). هیلاری کلینتون او را ناسازگار خطرناک توصیف کرده (اسلامی، ۱۳۹۷: ۲۹) و دیوید فروم^۲ نویسنده محافظه‌کار آمریکایی معتقد است که او به عمیق‌ترین و گسترده‌ترین منافع سیاست خارجی آمریکا خسارت وارد می‌کند (Clarke and Ricketts, 2017: 366). این دست جملات که تعدا آنها هم کم نیست بدان معناست که ترامپ را باید یک پدیده در ساختار سیاسی آمریکا نامید (یزدان فام، ۱۳۹۵: ۳۳/الف). دکترین این پدیده آن است که از دکترین پیروی نکنید و مبتنی بر همین اصل دوره او دوره‌ی شکاف میان تداوم راهبردی آمریکا و تلاش رئیس‌جمهور برای تغییر آن بود (پرتو، ۱۳۹۷: ۲۱۳). در جهت این تغییر، ترامپ ماهیت سیاست خارجی آمریکا، اهداف و شانس موفقیت آن را به چالش کشید (Brânda, 2018: 162) و یکی از مهمترین مواردی که ذیل این تغییر و بی‌نظمی سیاسی دولت ترامپ از اولویت برخوردار شد (ازغندی و جهانگیری، ۱۳۹۷: ۹) اعمال راهبرد هابزی نسبت به ایران در شدیدترین شکل خود بود، به طوری که می‌توان گفت منازعه با ایران در این دوره محرکی برای حفظ هویت آمریکا و گفتمان ترامپ بود (یزدان فام، ۱۳۹۰: ۱۹۱). در واقع کابینه ترامپ به عنوان تندروترین کابینه چند دهه اخیر آمریکا که به شدت ایدئولوژیک و متشکل از ژنرال‌های نظامی بود نسبت به ایران حساس بودند و نگاهی خصمانه به آن داشتند (یزدان فام، ۱۳۹۵: ۱۴۴/ب). این نگاه خصمانه و مبتنی بر امنیتی‌شدن ایران در نگاه دولت ترامپ به اندازه‌ای بود که برای نخستین بار جدای از راهبردهای امنیت و دفاع ملی، راهبردی با عنوان استراتژی جدید ترامپ در برابر ایران^۳ تدوین کرد (نیک‌منش، ۱۳۹۶: ۱۲۸)، چرا که در جهان مرزبندی شده‌ی او برحسب خیر و شر، ایران در محور شر و شیطان قرار

^۱ - Noam Chomsky

^۲ - David Frum

^۳ - President Donald J. Trump's New Strategy on Iran

داشت (دلاورپور اقدام و دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۶: ۱۱) و به سادگی می‌توانست نیاز آمریکا به ساخت و بازتولید یک تهدید و دشمن را تامین کند. در واقع تیم ترامپ با این نگرش هستی‌شناختی نسبت به ایران، از همان آغاز یک جنگ فرسایشی در سه مرحله را شروع کردند. مرحله اول اجرای دقیق و سخت‌گیرانه تحریم‌های غیرهسته‌ای بود که در زمان انعقاد برجام وجود داشت. مرحله دوم تدوین و تحمیل تحریم‌های غیرهسته‌ای جدید بود که نمود عمده آن در تحریم‌های قانون کاتسا مشاهده شد و مرحله سوم بازگرداندن تحریم‌های هسته‌ای و در عین حال گسترش آنها بود (قنبرلو، ۱۳۹۷: ۹۱). دولت ترامپ پس از این مراحل، ضمن افزایش فعالیت‌های دیپلماتیک، تشکیل گروه اقدام علیه ایران و تشکیل ناتوی عربی، برنامه‌های همه‌جانبه‌ای را برای سه سطح تسلیم، تغییر رفتار و در نهایت تغییر نظام در پیش گرفت که برخی از این برنامه‌ها عبارتند از: ۱) برهم‌زدن قراردادها و معاملات ایران با کشورهای دوست و تلاش برای بزرگنمایی نتایج آن با ادعای به صفر رسانیدن امکان صدور نفت ایران؛ ۲) تولید و به‌کارگیری کلیدواژه‌هایی مانند قحطی، قفسه خالی فروشگاه‌ها و جیره‌بندی در جنگ رسانه‌ای با هدف تشویق و ترغیب مردم به خرید و احتکار اجناس؛ ۳) فعال‌سازی عوامل وابسته و نفوذی برای ایجاد اخلال در روند تولید، توزیع کالاها و ارز؛ ۴) القای انزوای منطقه‌ای و بین‌المللی ایران؛ ۵) تحرک فوق‌العاده برای ساماندهی و هدایت گروهک‌های ضدانقلاب و ایجاد یک اپوزیسیون قدرتمند که بتواند جایگزین نظام اسلامی باشد؛ ۶) القای ناتوانی و شکست ایران در حمایت از نیروهای مقاومت در منطقه (حاجی‌نجاری، ۱۳۹۷). مبنای همه‌ی این برنامه‌ها در فرآیند عملی تدوین و اجرای سیاست خارجی بر پایه سه راهبرد غیریت‌سازی، مقوله‌بندی و انکار به صورت زیر بود؛



شکل ۳- راهبردهای سیاست خارجی ترامپ در قبال ایران

۳-۱. راهبرد غیریت‌سازی

غیریت‌سازی نقش دهنده‌ی اصلی در هویت‌سازی و به معنای مبارزه و تقابل برای خلق معناست. این مفهوم در واقع به امکانی و تصادفی بودن نهایی پدیده‌ها اشاره دارد (Laclau, 1990: 28) و براساس آن هویت‌ها از طریق غیرسازی شکل می‌گیرند و سپس بر الگوهای تعامل اثر می‌گذارند (سمیعی‌اصفهانی و فتحی‌مظفری، ۱۳۹۱: ۱۵۱). بنابراین غیریت‌سازی می‌تواند طیف‌های متعددی از رقابت و طرد گرفته تا سرکوب و خشونت را در بر بگیرد. به عبارت بهتر بسته به میزان غیریت‌سازی، برداشت می‌تواند هابزی، لاکي و کانتی باشد (ونت، ۱۳۸۴: ۴۵۰). فرهنگ هابزی که در آن «دیگری» بازیگری دشمن تفسیر می‌شود (ونت، ۱۳۸۴: ۳۸۰) فرهنگ پایه در آمریکا بوده است. به عنوان مثال این جمله مشاور ارشد گورباچف در سال ۱۹۸۷ به آمریکا که؛ داریم شما را از داشتن دشمن محروم می‌کنیم و این برای شما بسیار مهلک است (امیدی و زارع، ۱۳۹۰: ۷۹) جایگاه و اهمیت غیرسازی در سیاست خارجی این کشور را به خوبی هرچه تمام‌تر نشان می‌دهد. به واقع سنت‌های تاریخ سیاسی آمریکا و نقش آنها در آگاهی سیاسی به تعریف ایدئولوژی‌های دیگر به عنوان

«دیگری» و اغلب خصمانه کمک کرده است (Kinch, 2016: 22) و شاید براساس همین نیاز هویتی آمریکا به دشمن‌سازی بوده باشد که توماس فریدمن معتقد است چین، روسیه یا ایران تهدید واقعی برای ما نیستند، بلکه بزرگ‌ترین تهدید ما خودمان هستیم (Friedman, 2019). به این ترتیب غیرسازی خصمانه همواره راهبردی کلان در سیاست خارجی آمریکا بوده و در جهت این دگرسازی در دوره ترامپ، احساس ضدیت با ایران به ستون سیاست خارجی آمریکا تبدیل شد (Vakil, 2018: 2). تبلیغات گسترده رسانه‌های غربی در چند دهه گذشته باعث نگاه منفی آمریکایی‌ها به ایران شده بود و مساله هسته‌ای و جوسازی صورت گرفته در این حوزه نگاه منفی و ادراک از تهدید ایران را تشدید کرده بود، اما انعقاد توافق هسته‌ای و بروز چالش‌های جدید مانند داعش این ادراک را تا حدودی کم‌رنگ کرد، ولی روی کار آمدن ترامپ و همچنین لابی‌گری‌های عربی-اسرائیلی برضد ایران باعث تقویت مجدد احساس تهدید از ایران به عنوان «دیگری» با هویت دشمن شد (حاتم‌زاده، ۱۳۹۷: ۶۵). بنابراین برخلاف اوباما که ایران را یک رقیب آشتی‌پذیر که می‌توانست تحت نظم منطقه‌ای دربیاید می‌دید، ترامپ ایران را دشمن تمام عیار می‌دانست که باید کنترل شود (باقری و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۸۳).

برپایه چارچوب امنیت هستی‌شناسانه می‌توان گفت مبنای غیرسازی خصمانه و شدید ترامپ از ایران بالاترین و خطرناک‌ترین درجه احساس تهدید از ایران یعنی همان تهدید هویتی است که آن را در قالب تعارض ایدئولوژی و مهمتر از آن پیروزی‌های استراتژیک ایران در محیط منطقه‌ای طی چندسال اخیر درک کرد. در نگاه ترامپ، ایران به عنوان «دگر» آمریکا در همه ابعاد تهدیدی اساسی است که دولت اوباما با رویکرد خود باعث نجات آن از خطر فروپاشی و ضربه زدن به منافع آمریکا شد، در نتیجه برخلاف اوباما که مایل به تغییر رفتار ایران بود نقطه عزیمت سیاست خارجی او در قبال این «غیر» آشکارا حمایت از تغییر نظام سیاسی ایران بود (قنبرلو، ۱۳۹۷: ۹۶). در واقع تخریب پیش‌شرط لازم ترامپ برای بازسازی آمریکا به عنوان ویژگی بارز گفتمان او بود و یکی از اشکال این تخریب، تقابل و حتی جنگ با ایران بود (Frank, 2018: 116). در جهت همین تقابل و نگاه غیرسازانه‌ی

خصمانه به ایران برچیدن توافق برجام یکی از اولویت‌های اصلی سیاست خارجی او بود (ادبار، ۱۳۹۵: ۵) چرا که وی معتقد بود آمریکا نمی‌توانست بدتر از این عمل کند و لذا این توافق را بدترین چیزی می‌دانست که تا حالا دیده بود. ضدیت ترامپ با ایران به عنوان دیگری دشمن طی دو مرحله صورت گرفت. در یک سال اول ریاست جمهوری او برپایه سناریوی «تعامل در عین تقابل» بیشتر از آن که متوجه نفوذ منطقه‌ای ایران باشد به محدودسازی قدرت ساختاری جمهوری اسلامی تمایل داشت که تلاش برای بازنگری در توافق هسته‌ای و محدودسازی موشکی ایران در راستای این رویکرد بود. اما با پایان این مرحله و تقویت چهره‌های ضدایرانی در دولت او، ترامپ متمایل به الگوی تقابلی صدرصد شد که نتیجه آن بازگشت افزایش سطح تنش میان دو کشور به دوران قبل از توافق هسته‌ای بود. در این مرحله جدید تعامل دیپلماتیک با ایران بی‌فایده تصور شد و لذا تاکتیک‌های تشدید فشار، ازدیاد تحریم و بسترسازی برای بحران داخلی یک بار دیگر به اولویت سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران تبدیل شد (موسوی‌شفائی و منفرد، ۱۳۹۸: ۱۷۳-۱۷۴). در سطح منطقه‌ای غیریت‌سازی ترامپ در قبال ایران با تمرکز بر عربستان و اسرائیل به عنوان متحدان آمریکا به پیش می‌رود. نمونه آن را در سفر پمپئو به عربستان و رایزنی‌هایش با محمد بن‌سلمان شاهد بودیم که از عربستان حمایت و ایران را به دست داشتن در حمله به تأسیسات نفتی آرامکو متهم کرد.

به واقع نگرش امنیتی ترامپ به ایران باعث شده بود که او قاعده بازی در مقابل این «غیر دشمن» را حاصل جمع صفر بداند و لذا تنها راه پیروزی خود را در شکست این دشمن می‌دید. ریشه این نگاه ترامپ در قبال جمهوری اسلامی بر مبنای امنیت هستی‌شناختی آن است که او تلاش دارد برای احساس تداوم رویدادها حتی آنهایی که در حوزه ادراک شخصی او و منافع آمریکا به طور مستقیم قرار ندارند و می‌توانند به تقویت ایران منجر شوند همواره پاسخی داشته باشد، و از آنجا که هدف این پاسخ حصول ضریب موثری از اعتماد و اطمینان به تداوم هویت آمریکایی و تعریف هویتی ایران به عنوان دشمن است در نتیجه این پاسخ به صورت از قبل تعریف شده مبتنی بر دشمنی خواهد بود.

۳-۲. راهبرد مقوله‌بندی

یکی از روش‌های راهبردی کلان آمریکا برای هویت‌بخشی، دشمن‌سازی است (افضلی و موسوی، ۱۳۹۵: ۱۵۷). اصلی‌ترین مبنای این راهبرد را می‌توان بهره‌گیری از شیوه مقوله‌بندی دانست. در واقع غیریت‌سازی به دنبال خود راهبرد دیگری به نام مقوله‌بندی به همراه دارد و به عبارتی این راهبرد زاییده غیریت‌سازی است. در این راهبرد که دولت‌ها براساس ویژگی‌های مثبت یا منفی تقسیم‌بندی می‌شوند، آمریکا برپایه اصل «با ما یا علیه ما» با دوقطبی‌سازی، خود را در قطب خیر و مدافع صلح جهانی قرار می‌دهد و هر بازیگری که در این قطب قرار ندارد را شر و تهدیدی برای همه‌ی دنیا قلمداد می‌کند. ذیل این راهبرد، اصل مهار ایران به عنوان بازیگری در قطب شر همواره شاخصی از قدرت ایالات متحده بوده است. این راهبرد در دوره ترامپ در صدر اولویت‌های سیاست خارجی آمریکا قرار گرفت، به ویژه که او با مزادایی و نفی گذشته به این دلیل که ایران را عملاً از وضعیت تهدید امنیتی خارج کرده بود نقشی اساسی در شکل‌دهی به سیاست خارجی او در قبال ایران داشت. بنابراین بازسازی تصویر اهریمنی ایران و به بیان تیم ترامپ دیوسازی و بازگرداندن جمهوری اسلامی به وضعیت قبل (پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۹۶: ۷۴-۷۲) از طریق مقوله‌بندی در دستور کار قرار گرفت. به این معنا که او با بازخوانی اقدامات چهار دهه اخیر ایران سعی می‌کرد از جمهوری اسلامی چهره‌ای منفور نزد جامعه بین‌الملل بسازد. او همچنین دائماً از واژه‌های هدفمند و دارای بار ارزشی منفی مانند رژیم یا دیکتاتوری به جای جمهوری اسلامی استفاده می‌کرد تا نشان دهد علاوه بر آن که حکومت ایران را به رسمیت نمی‌شناسد، آن را معادل رژیمی خرابکار جلوه دهد (یزدان‌فام، ۱۳۹۶: ۱۸۲). در دوره ترامپ نسبت به ایران مقوله تروریسم جایگزین افراط‌گرایی در گفتمان آمریکا شد و اتهامات جدیدی مانند پیوند با القاعده و طالبان و تروریسم هسته‌ای، در مسائل داخلی به کارگیری مفهوم رژیم دیکتاتوری، در مسائل منطقه‌ای بی‌ثبات‌کننده و در حوزه توان نظامی مخفی‌کار هسته‌ای

بعد از برجام مطرح شد. ترامپ با این مقولات تلاش داشت ایران را از یک چالش بین‌المللی به تهدیدی بین‌المللی تبدیل کند (مسعودی، ۱۳۹۷: ۱۳۰).

برپایه چارچوب تئوریک پژوهش با توجه به این که عادی‌سازی رویه‌ها یکی از مهمترین راهکارهای مقابله با تهدیدات و تثبیت هویت است در نتیجه می‌توان گفت دولت ترامپ تلاش دارد تا برای حفظ امنیت هستی‌شناختی خود کنش تعارضی و پیوسته نسبت به ایران را به روندی عادی و جاری تبدیل کند و برای این هدف راهبرد مقوله‌بندی به شدت مورد استفاده او قرار گرفته است. غایت ترامپ در مقوله‌بندی همان بازگشت به استراتژی بلندمدت مقامات آمریکا یعنی تغییر رفتار و رژیم در ایران است. به عنوان مثال اگرچه ترامپ همواره در سخنان خود بر این امر تاکید دارد که ما فقط می‌خواهیم ایران مانند یک کشور عادی رفتار کند و به دنبال تغییر رژیم به معنای نظامی نیستیم اما به وضوح مشکلی ندارند که سیاست و کمپین فشار حداکثری علیه ایران که با کشته شدن ارزشمندترین رهبر نظامی ایران یعنی سردار سلیمانی به دنبال تقویت آن بودند، منجر به یک تحول اساسی و احیانا سقوط حکومت در ایران شود (Crowley, 2020). لذا به نظر ایده‌آل ترامپ در عادی‌سازی این روند تثبیت تهدیدسازی از ایران در نزد جامعه بین‌الملل است. بنابراین برپایه کنش گفتاری با مقولاتی مانند دولت یاغی، دولت سرکش، تهدید هسته‌ای و حامی تروریسم، سعی در مشروعیت‌زدایی و بازنمایی دشمن‌بودگی و دشمن‌پنداری ایران کرد به ویژه که به زعم دولت او، فضای ایران‌هراسی در دوره اوباما تا حد بسیار زیادی تعدیل و به موازات آن بهبود اوضاع اقتصادی آن نیز زمینه پیگیری سیاست‌های توسعه طلبانه و گسترش حوزه نفوذش را به وجود آورده بود و لذا باید به هر طریقی آن را محدود کرد. در این مسیر ساده‌ترین راه همین قرار دادن ایران در ذیل مقوله‌های دارای بار ارزشی منفی به عنوان بازیگری خصمانه و تهدید کننده کل نظام بین‌الملل بود، مقوله‌هایی که بدون تردید نتیجه بازنمایی نادرست، تصنعی و ساخته‌ی ابزارهای تبلیغاتی این کشور است (امیدی، طالع‌ی حور و بصیری، ۱۳۹۵: ۷۸).

۳-۳. راهبرد انکار

کلمات به کار گرفته شده از سوی سوژه اجتماعی بسته به نوع درک او از دیگران و خود در شکل‌دهی به کنش مؤثر است (Wareing, 2004: 45). در همین خصوص ون دایک چهار امکان مطرح می‌سازد که مربعی مفهومی را تشکیل می‌دهد. او این مربع را «مربع ایدئولوژیک» می‌نامد که اضلاع راهبرد انکار را شکل می‌دهند. این مربع شامل؛ (۱) بیان و تأکید بر اطلاعات مثبت مربوط به خود، (۲) بیان و تأکید بر اطلاعات منفی مربوط به دیگری، (۳) سرپوش گذاشتن و تأکید نکردن بر اطلاعات مثبت مربوط به دیگری، (۴) سرپوش گذاشتن و تأکید نکردن بر اطلاعات منفی مربوط به خود (Van Dijk, 2003: 44). این مربع ایدئولوژیک مبتنی بر دو اصل برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، در راهبرد ترامپ شامل بیان نکردن نکات منفی هویتی خود و بیان نکردن نکات مثبت هویتی ایران و پس از آن برجسب‌زنی یا به عبارتی برجسته‌سازی بازنمایی‌شده‌ی منفی از هویت جمهوری اسلامی بود. ریشه راهبرد انکار را باید در امنیت هستی‌شناختی سطح فردی ترامپ جستجو کرد. به این معنا که در این سطح ویژگی‌های شخصیتی و وجودی ترامپ خواهان اعتماد اولیه‌ی سایر مردم و دولت‌ها به خود به عنوان قهرمان جدید نظام بین‌الملل در ایجاد صلح و مبارزه با ناامنی جهانی است. این اعتماد ضمن آن که در سطح کلان هویت‌بخش آمریکاست، در سطح فردی باعث احساس آرامش ترامپ می‌شود. اما ترامپ راهبردهای جمهوری اسلامی به عنوان کشوری که در سطح کلان با هویت و ایدئولوژی آمریکا در تعارض است و در سطح فردی نقشه راه دولت او را برخلاف ظواهر همان مسیر سلطه‌طلبی تاریخی آمریکا قلمداد می‌کند را یکی از مهمترین وجوه برهم زدن این اعتماد جهانی برپایه تصویرسازی منفی از خارجی ترامپ برای مقابله با این برهم‌زننده اعتماد جهانی برپایه تصویرسازی منفی از هویت آن قرار گرفته است. گام غلط ترامپ در مسیر راهبرد انکار در قبال ایران را بیش از هر چیز دیگری می‌توان در این جمله اسکات مک کونل آمریکایی دید که می‌گوید؛ این یک راز غیرقابل توصیف است که چگونه تصمیم گرفته می‌شود عربستان سعودی به عنوان

حامی هوایماربایان یازده سپتامبر با یک نظام واپس‌گرا و ظالم متحد بزرگ آمریکا در خاورمیانه مسلمان معرفی شود اما ایران با رژیمی دموکراتیک باید دشمن غیرقابل انکار باشد (Nikoubazi, 2020). از دیگر نمونه‌های تاکید بر مسیر غلط انکارسازی ترامپ این جمله بری سندرز است که می‌گوید؛ ترامپ همزمان با رویکرد فوق‌العاده تنش‌زا با ایران، با دیکتاتور سعودی عشق‌ورزی می‌کند و من فکر نمی‌کنم این نقشی باشد که ما باید در جهان بازی کنیم. اهداف ترامپ در قبال ایران اگرچه همچون سایر ابعاد سیاست خارجی‌اش مشخص نیست اما حتی اگر هدف او تغییر رفتار یا رژیم ایران باشد تا به امروز این سیاست او کاملاً ناکام مانده است.

۳-۳-۱. حاشیه‌رانی هویت تقابلی آمریکا

اصل راهبر سیاست‌های ترامپ تلاش برای استیلا و برتری‌جویی آمریکاست (ازغندی و جهانگیری، ۱۳۹۷: ۲). این هدف در حلقه سیاست خارجی ترامپ به اندازه‌ای حائز اهمیت است که به کار بردن هر نوع وسیله‌ای را قابل توجیه می‌کند، اما مهمترین ابزار تحقق آن همان رویکرد صلح قدرت‌مآبانه است (ازغندی و جهانگیری، ۱۳۹۷: ۷). روی دیگر سکه‌ی صلح قدرت‌مآبانه حاشیه‌رانی مولفه‌های هویت نقشی توسعه‌طلبانه و تهاجمی ایالات متحده آمریکا می‌باشد. ترامپ با این استراتژی و حاشیه‌رانی نقش ملی تهاجمی آمریکا تلاش دارد توپ را در زمین ایران بیندازد. هدف او از این کار توجه دادن افکار عمومی جهانی و سایر دولت‌ها به بی‌گناهی خود و تلاش ایران بر ادامه اختلاف است. به این معنا که او با موضع‌گیری‌های دوستانه و نشان دادن مداوم مسیر دیپلماسی به ایران تلاش دارد آمریکا و دولت خود را خواهان حل مسائل و ایران را مصر بر ادامه تعارض و تنش معرفی کند. بر همین اساس ترامپ در همه موضع‌گیری‌های خود از یک سو بر تمایل به مذاکره و گفتگو با ایران تاکید می‌کند و از سوی دیگر این مذاکره را منوط به پیش‌شرط‌های غیرقابل قبول می‌کند. دراصل، به اعتقاد ناظران راهبرد مذاکره ترامپ به گونه‌ای طراحی شده که غیرقابل قبول باشد چرا که هدف اصلی او نه مذاکره و تاکید بر دیپلماسی، بلکه براندازی و تغییر

رژیم ایران است (Powaski, 2018: 253). به این ترتیب ترامپ با تاکید بر مذاکره‌ی غیرقابل قبول نه تنها هویت تقابلی دولت خود را به حاشیه می‌راند بلکه خود را به عنوان هویتی خواهان تعامل نیز معرفی می‌کند. به عنوان مثال او در گفتگو با فاکس نیوز اعلام کرد اگرچه ایران به دنبال سلاح هسته‌ای است اما من به دنبال جنگ نیستم، من کسی نیستم که با ایران وارد جنگ شوم (دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۸)، یا در مورد دیگر پس از تجاوز پهباد آمریکا به حریم هوایی ایران و سقوط آن از سوی جمهوری اسلامی، با اعلام انصراف از حمله نظامی به ایران حتی به خاطر هدف قرار ندادن هواپیمای سرنشین‌دار آمریکایی از ایران قدردانی کرد و دلیل انصراف از حمله نظامی خود را کشتن افراد بی‌گناه اعلام کرد.

در استراتژی دولت ترامپ، اگرچه او هیچ‌گاه گزینه‌های مبتنی بر جنگ احتمالی با ایران را رد نمی‌کرد اما در همه مواضع خود به گونه‌ای عمل می‌کرد تا این تمایل دولت او کمتر احساس شود و به این ترتیب هویتی نقشی آمریکا را دولتی با رسالت حافظ صلح جهانی از طریق دیپلماسی نشان دهد. درخواست‌های مکرر ترامپ مبنی بر تمایل او برای تجدیدنظر در توافق هسته‌ای که شامل مواردی جدید مانند برنامه موشکی و حمایت ایران از جنبش‌های منطقه‌ای باشد دقیقاً در راستای همین به حاشیه بردن ابعاد تهاجمی استراتژی دولت اوست. بر همین اساس سیاست «فشار حداکثری» ترامپ که با عنوان هدف در نظر گرفته شده بود تلاش دارد ایران را به خصوص در موضوع برنامه هسته‌ای وادار به عقب نشینی از مواضع خود کند. برنامه او برای رسیدن به این هدف بهره‌گیری از تحریم‌ها برای وادار کردن ایران در بازگشت به میز مذاکره در جهت دستیابی به توافقی به زعم خود محدود کننده بود، در حالی که نه تنها این برنامه نتیجه نداد بلکه باعث وقوع مجدداً بحران شد. در واقع به نظر می‌رسد نتیجه ایده‌آل برای ترامپ این است که او خود را بسیار سرسخت نشان دهد بدون آن که مجبور شود به یک جنگ طولانی تن دهد. اما در صورتی که دولت او نتواند به اهداف خود در قبال ایران برسد واقعا مشخص نیست که حرکت بعدی او چه خواهد بود و لذا ممکن است برای جبران به سمت وسوی جنگ نیز کشیده شود. در مجموع آن که تبدیل ایران به عنوان قدرت منطقه‌ای بانفوذ، بلامنازع و مطلق که در بستری

از تصادم‌های ذهنی، ایدئولوژیک، هویتی و منازعات تاریخی ممتد بدون جنگ با آمریکا قرار داشته، بدترین کابوس‌ها را برای دولت ترامپ رقم زده و از اینرو او با در دستور کار قرار دادن اقدامات تهاجمی، تکیه بر راهبرد ایجاد تنش به عنوان محمل تأمین منافع خود و به ویژه معکوس‌سازی مولفه‌های هویتی خود به دنبال اقدامی نسنجیده از سوی جمهوری اسلامی بود تا از طریق آن حمایت متحدان برای مقابله سخت با آن را فراهم آورد، امری که با عقلانیت رفتاری ایران ناکام ماند.

۳-۳-۲. حاشیه‌رانی هویت تعاملی ایران

همان‌طور که ایرانیان انتظار داشتند ترامپ نسبت به او با خصومت بیشتری در قبال ایران داشته باشد (Mohseni, Gallagher and Ramsay, 2017: 2) ادراک او از ماهیت ایران به عنوان دولتی پرمخاطره و چالش‌گر در برابر الگوهای کنش هژمونیک آمریکا به قوام دهنده این خصومت تبدیل شد. در نتیجه سازوکارهای دولت او مبتنی بر الگوهایی بود که توانایی تاثیر بر هنجارها، توانمندی‌ها و توقعات امنیتی ایران را داشته باشد (پوستین‌چی، ۱۳۹۷: ۱۶۵-۱۵۲). فصل مشترک همه‌ی این الگوها نیز معکوس‌سازی، بازنمایی و تصویرسازی از هویت ایران به عنوان هویتی تقابلی، ناسازگار و تجدیدنظرطلب بود. در واقع از آنجا که ایران و آمریکا با توجه به نگرش هویتی که نسبت به یکدیگر دارند، طرف مقابل را به عنوان «دیگری» تعریف می‌کند که دارای تعارضات اساسی و غیرقابل حل با آن هست و در نتیجه این امر منجر به کنش منفی آنها نسبت به یکدیگر می‌گردد، بر این اساس هویتی که دولت ایالات متحده در دوره ترامپ با آن ایران را مورد شناسایی قرار داده مبتنی بر بازگشت رویکرد سلبی و تشدید خصومت است و این به دقیق‌ترین معنا قوام‌بخش امنیت هستی‌شناسی دولت او شده است. در این چارچوب دولت ترامپ با امنیتی کردن هویت ایران به عنوان «دگری» که با ارزش‌ها و تمدن آمریکا همسو نیست، آن را خطری جدی علیه تمدن غرب به طور عام معرفی می‌کند که به هر قیمتی باید جلوی آن گرفته شود (جانسیز، ۱۳۹۱: ۲۲۳). به عنوان مثال ترامپ ایران را حامی شماره یک تروریسم

می‌داند و معتقد بود که جمهوری اسلامی جسورتر شده و هیچ احترامی برای آمریکا قائل نیست به طوری که در خلیج فارس کشتی‌های آمریکایی را محاصره و مورد آزار قرار می‌دهد. این دست کنش‌های گفتاری حاکی از آن است که ترامپ به دنبال برجسته‌سازی هویت جنگ‌طلبانه ایران در نظر سایر بازیگران و ترسیم آن به عنوان دولتی ساختارشکن و هرج و مرج طلب است. به عبارتی او با به حاشیه بردن هویت متعامل ایران درصدد جلوه دادن صدور نزاع و تعارض از جانب ایران بود. این حاشیه‌رانی هویتی تعاملی ایران از سوی ترامپ که بر پایه استراتژی «هوپیج و چماق» استوار شده، با سیاست تحیب و طرح اعطای پادشاهی‌های اغراق‌آمیز مشروط به ایران راه استراتژی متهم کردن جمهوری اسلامی را هموار می‌کرد. متهم کردن ایران که در همه ابعاد صورت می‌گرفت به‌اندازه‌ای برای ترامپ حائز اهمیت بود که به عنوان مثال در همان آغاز به قدرت رسیدن علی‌رغم تأیید پابندی ایران به برجام از سوی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی بر عدم پابندی ایران تأکید می‌کرد و خواهان خروج آمریکا از این توافق شد. از دیگر موارد این اتهام‌زنی آن بود که ترامپ اعلام کرد براساس آخرین کشفیات سازمان‌های اطلاعاتی ایالات متحده، ایران تاسیسات و تجهیزات برای ساخت سلاح شیمیایی را در خاک خود حفظ کرده و یا در مورد دیگر بلافاصله پس از انفجار دو کشتی در بندر الفجیره، جمهوری اسلامی را به دست داشتن در این انفجارها متهم کرد. از دیگر موارد بسیار تازه این شگرد اتهام‌زنی با هدف به حاشیه راندن هویت صلح‌طلبانه ایران و برجسته کردن چهره‌ی تنش‌زای ایران ادعا مایک پمپئو به دست داشتن ایران در حمله به تاسیسات نفتی عربستان است. او در این خصوص مدعی شد ایران در پشت حدود یکصد حمله علیه تاسیسات نفتی عربستان «آرامکو» است و این در حالی است که روحانی و ظریف وانمود می‌کنند متوسل به دیپلماسی هستند (Alexandra, 2019). این شگرد اتهام‌زنی غیرواقعی در حالی صورت می‌گیرد که به اعتقاد خود آمریکایی‌ها راستی‌آزمایی ترامپ در واشنگتن به یک شغل تمام‌وقت تبدیل شده و لذا اعتبار ترامپ به اندازه اعتبار یک فروشنده حقه‌باز است به طوری که هیچ کس حتی در بحث مهم ایران هم به او اعتماد نمی‌کند (Baker, 2109). از جمله موارد دیگر که می‌توان از آن به

عنوان بالاترین سطح تخصم ترامپ با ایران و نقطه‌ی آغاز تحول روابط میان آمریکا و ایران از جنگ سرد به نبرد حداقلی یاد کرد، اقدام به ترور سردار سلیمانی با توسل به همین تاکتیک حاشیه‌رانی هویت تعاملی ایران بود. کشتن هدفمند فرمانده سپاه قدس رونمایی از ادامه رویکرد تقابلی دولت ترامپ با چهره‌خشن بود. ترامپ با این توجیه غلط که ایران به رهبری سلیمانی قصد سازماندهی علیه این کشور در عراق را داشته، برای رسیدن به نتایج پیش‌بینی شده علی‌رغم خطرات قابل توجه کوتاه مدت و بدون رایزنی به اعمال قدرت یک‌جانبه‌گرایی مبادرت کرد (El-Erian, 2020).

به موازات این موارد در سطح خارج، ترامپ در سطح داخلی ایران نیز راهبرد حاشیه‌رانی هویت صلح‌طلبانه ایران را نیز در دستور کار قرار داد. به عنوان مثال بارزترین نمونه این امر دخالت در امور داخلی ایران در موارد اعتراضات مردمی در مقاطع مختلف بود. چرا که دولت ترامپ اعتراض‌ها در ایران را بهترین مسیر برای تغییر نظام ایران می‌دید. لذا یکی از پایه‌های اصلی در راهبرد واشنگتن در قبال ایران، تقویت نارضایتی‌ها آن هم به صورت شفاف و آشکار است. در این چارچوب از نگاه واشنگتن می‌توان به صورت خاموش مشروعیت اقدامات ایران را زیر سوال برد. به طور خلاصه می‌توان گفت که ترامپ برپایه استراتژی حاشیه‌رانی هویت تعاملی ایران تلاش دارد ضمن آن که با بزرگ‌نمایی تهدیدات جمهوری اسلامی اجماع داخلی و بین‌المللی برای بازگذاشتن دست دولت او در اقدامات تهاجمی‌تر علیه این کشور را به وجود آورد، مسئولان سیاسی و تصمیم‌گیرندگان دستگاه دیپلماسی ایران را نیز به عقب‌گرد خودخواسته از سیاست‌های جمهوری اسلامی مجبور ساخته و در نهایت آن را به سمت تعامل یا حداقل عدم مخالفت با خواسته‌های آمریکا وادار کند.

۳-۳-۳. برچسب‌زنی اسم‌سازانه به ایران

دولت‌مردان آمریکا همواره وظیفه اخلاقی خود را نجات جهان دانسته و مداخله‌گرایی این کشور را لطف به دیگر ملت‌ها تلقی می‌کنند (افضلی و موسوی، ۱۳۹۵: ۱۵۲). از طرفی

ایالات متحده متأثر از پارادایم‌های نوین درصدد حفظ و تقویت مجدد جایگاه خود در نظام بین‌الملل است و در این جهت‌گیری، در خاورمیانه با مقابله‌ای سازمان یافته و ساختاری به مصاف جمهوری اسلامی به عنوان یکی از مهمترین چالش‌های سازمان یافته و ساختاری به واقع در عصر جدید آمریکایی به بیان فریدمن ابرقدرت شدن کنش‌گران حاشیه‌ای که قابلیت تهدید دولت بزرگی مثل آمریکا را دارند در مرکز توجه ایالات متحده قرار گرفته که در این میان ایران به نوعی مهمترین این بازیگران تلقی شد (جعفری، ۱۳۹۲: ۱۴۰). تشدید این ادراک باعث شد تا مداخله‌گرایی در سیاست خاورمیانه‌ای ترامپ نسبت به اوباما نشان دهنده یک تغییر قابل توجه باشد. به این معنا که ترامپ در این حوزه به طور خاص به دنبال تقویت اسرائیل و عربستان و در مقابل منزوی ساختن ایران بود (Thompson, 2018: 1). راهبرد رسیدن به این هدف نیز سیاست بازگرداندن ایران به جای خود^۱ (امینیان، ۱۳۹۶: ۲۱۸) از طریق برجسب‌زنی اسم‌سازانه بود. در واقع این روش خردشده‌ی همان استراتژی مقوله‌بندی است که در آن تیم سیاست‌سازی ترامپ تلاش می‌کند چهره‌ای شیطانی از ایران در جهان ترسیم کرده و همه‌ی خرابی‌ها و بدی‌ها در جهان را متوجه جمهوری اسلامی کند (آرین‌منش، جوانشیری و مدیرشانه‌چی، ۱۳۹۷: ۲۷). به عنوان مثال در ۲۵ مه ۲۰۱۹، مشاور امنیت ملی دولت ترامپ با استناد به این که ایران در حال آماده‌سازی حمله به نیروها و تاسیسات آمریکاست اعلام کرد ایالات متحده ناو آبراهام لینکلن و یک بمب افکن را به منطقه اعزام می‌کند. همچنین در ۲۴ مه ۲۰۱۹ دولت ترامپ پیشنهاد فروش فوری و صدور مجوز صادرات برای فروش مستقیم تجهیزات نظامی به ارزش ۸ میلیارد دلار به عربستان و امارت متحده عربی را پیشنهاد داد. پومپئو دلیل این اقدامات آمریکا را جلوگیری از ماجراجویی بیشتر ایران در خاورمیانه ذکر کرد (Katzman and Kathleen J, 2020: 2). در شیوه برجسب‌زنی به‌طور ویژه هویت جمهوری اسلامی ایران مورد هدف قرار گرفته است، به این معنی که دولت ترامپ تلاش می‌کند با القاب و عناوینی

^۱ - Push Back Policy

خاص از هویت ایران به عنوان بازیگری عقلانی در نظام بین‌الملل مشروعیت‌زدایی کرده و به‌جای آن این کشور را بازیگری نظم‌گریز و برهم‌زننده صلح بین‌الملل تلقی کند. ترامپ با این تصویرسازی مخدوش چندین هدف را دنبال می‌کند. اول آن که به دنبال انزوای ایران است، دوم آن که به دنبال قطع پیوند افکار عمومی داخل ایران از نظام سیاسی و تجهیز افکار عمومی جهانی در راستای فشار بیشتر بر این کشور است. در نهایت با این راهبرد به دنبال تسهیل هدف حاشیه‌رانی هویت تقابلی آمریکاست، یعنی اقناع جهانی به این که آمریکا نزاعی با ایران ندارد بلکه تعارضات نتیجه هویت و اقدامات خود جمهوری اسلامی است (جعفری، ۱۳۹۲: ۱۴۴). تقویت برجسب‌زنی یا تصویرسازی مجازی^۱ از طریق سازماندهی جنگ تبلیغاتی گسترده، هوشمند و مداوم انجام می‌گیرد که در این میان بزرگ‌نمایی و انحراف اخبار واقعی از قدرت سپاه و اهداف رزمایش‌های نیروهای مسلح ایران و نیز ایجاد تهدیدات تصنعی از طرف ایران برای کشورهای منطقه با هدف عملیات روانی برای هموارسازی تصویب قوانین علیه جمهوری اسلامی در دستور کار قرار دارد (دل‌اورپور اقدام و دهقانی‌فیروزآبادی، ۱۳۹۶: ۱۱). اوج تلاش ترامپ در اتکاء به راهبرد برجسب‌زنی اعلام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به عنوان یک سازمان تروریستی بود که این اقدام یعنی معرفی کردن یک نیروی نظامی رسمی به عنوان سازمان تروریستی برای اولین بار صورت می‌گرفت. خلاصه آن که منطبق بر این گفته که دولت‌ها به ندرت، به آن میزانی که احساس ناامنی می‌کنند، ناامن هستند (VanEvera, 1998: 40)، احساس ناامنی غیرواقعی، کدر و ادراک ناصحیح از ایران از سوی ترامپ باعث شد تا تیم سیاست خارجی او برای مهار و تعدیل این تهدید بازنمایی شده، راه تشدید ایران‌هراسی در سطوح رسانه‌ای، دیپلماتیک و امنیتی را برپایه برجسب‌زنی و مخدوش‌سازی چهره آن درپیش بگیرند. برند شخصیتی و به عبارت بهتر سطح فردی امنیت هستی‌شناختی ترامپ را می‌توان یکی از علل اصلی این رویکرد او دانست. به این معنا او از یک‌سو این روش مقابله با ایران را برای

^۱ - Virtual Image-Building

حفاظت از توانایی و قدرت استراتژیک ایالات متحده مفید می‌داند و از سوی دیگر آن را پاسخگوی برند شخصیتی خود تلقی می‌کند. چرا که وی در جریان مبارزات انتخاباتی اطمینان داد که هیچ حمله سیاسی را بی‌پاسخ نخواهد گذاشت، لذا موضع‌گیری‌های مکرر او با بیانات تهاجمی در خصوص ایران با هدف جلوگیری از ضعف و زیر سوال رفتن تیپ شخصیتی تهاجمی او صورت می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

روابط جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا طی چهار دهه گذشته فراز و فرودهای بسیاری به خود دیده، اما سنگینی ترازوی این روابط همواره به سمت تعارض و مناقشه بوده است. اگرچه علل بسیاری در سطوح عینی را می‌توان به عنوان عامل این روابط خصمانه‌ی بین دو کشور مطرح کرد، ولی به نظر می‌رسد نگاه به آن از دریچه رویکرد معنایی و هویتی می‌تواند ضمن آن که سایر علل را پوشش دهد به فهم درست‌تر این روابط نیز کمک کند. به این معنا باید گفت بخش اعظم رویکردهای آمریکا و ایران در قبال یکدیگر مبتنی بر انگاره‌های هویتی بوده است. این نگرش هویتی از جانب آمریکا به ایران با روی کار آمدن ترامپ به شدت ملموس‌تر و خصمانه‌تر شد. در واقع شروع دوره ترامپ را باید پایان عصر احتیاط و آغاز عصر صلح مسلحانه در روابط ایران و آمریکا قلمداد کرد. چرا که این دوره با دربرداشتن افراطی‌ترین افراد به پرتنش‌ترین و خطرناک‌ترین دوره روابط آنها تبدیل و دو کشور را بر لبه تیغ درگیری نظامی قرار داده است. علت این امر اوج‌گیری رویکرد هویتی بر پایه امنیت هستی‌شناسانه یعنی امنیتی دیدن جمهوری اسلامی به عنوان یک تهدید وجودی برای آمریکا از سوی ترامپ است. بر همین اساس دولت ترامپ عدم‌رهایی از تعارض و مناقشه با ایران را دنبال می‌کند چرا که بودن و داشتن این روابط تعارض‌آمیز هویت‌بخش گفتمان او خواهد بود. در راستای استمرار این تعارض، ترامپ با هدف مهار، بازگرداندن و خلع سلاح ایران؛ کانون توجه دولت خود، افکار عمومی و نظام بین‌الملل را

متوجه ایران کرده و برای موفقیت این کار سه راهبرد غیریت‌سازی، مقوله‌بندی و انکار را در دستور کار قرار داده است. این راهبردها در امتداد و مقوم یکدیگر هستند و هدف نهایی آنها رسیدن به تغییر رژیم ایران است. برای تسهیل در این امر و جلب رضایت جهانی برای اقدامات عملی علیه ایران در ذیل راهبرد غیریت‌سازی، ایران را در قطب شر و به عنوان نماد اهریمن معرفی کرد. برخلاف دوره‌های قبل در سیاست خارجی ترامپ، غیرسازی ایران نه در پرتو مفاهیمی کلی مانند افراط‌گرایی بلکه همزمان در سه سطح صورت گرفت. در سطح داخلی ذیل مقوله رژیم دیکتاتوری، در سطح منطقه‌ای ذیل مفهوم بی‌ثبات کننده و نهایتاً در سطح کلان ذیل مفهوم تهدیدکننده جهانی تلاش داشت از ایران به عنوان یک دشمن مشروعیت‌زدایی کند. این راهبرد سیاست خارجی ترامپ را به وجهه دیگر یعنی مقوله‌بندی سوق داد. در این راهبرد ایران در ذیل مقولاتی مانند دولت یاغی، سرکش و برهم‌زننده نظم بین‌الملل تعریف شد. هدف ترامپ از این راهبرد بازگرداندن چهره امنیتی به ایران بود تا از این طریق زمینه هر نوع اقدامی علیه آن هموار گردد. در وجه سوم، دولت ترامپ در نهایت با معرفی هویت دولت خود به عنوان خواهان صلح و ترسیم جمهوری اسلامی به عنوان دولتی ستیزه‌جو با بهره‌گیری از تبلیغات رسانه‌ای تلاش دارد به هدف نهایی خود که همان اقلان‌سازی جهانی برای هموارسازی در جهت براندازی است برسد، امری که بسیاری از تحلیل‌گران و سیاستمداران آمریکایی آن را «راهبرد احمقانه» توصیف می‌کنند. ماحصل این پژوهش را می‌توان این سخنان حسن روحانی رئیس‌جمهوری ایران دانست که گفت؛ در تاریخ آمریکا طی چهل سال گذشته، کینه تیزتر از تیم فعلی دولت آمریکا نسبت به ایران، ایرانی، نظام جمهوری اسلامی شکل نگرفته است. دشمنی‌ها بوده اما یک نفر بوده و بقیه در دشمنی متوسط بودند اما الان در کاخ سفید بدترین‌ها دور هم جمع شده‌اند. کسانی که کار خود را با یک جنگ روانی شروع و سپس جنگ اقتصادی به عنوان هدف میان‌مدت آنها ادامه پیدا کرد. در مرحله بعد جنگ برای موضوع کارآمدی نظام راهبرد آنها قرار گرفت و نهایتاً مشروعیت‌زدایی از نظام به عنوان هدف غایی آنها در دستور کار قرار گرفت، هدفی که هدف آن تغییر رژیم ایران است. به این ترتیب می‌توان گفت پایه‌ی تهدیدانگاری کینه‌توزانه

ترامپ هیچ ارتباطی با یک سیاست خاص ایران یا وجود یک حکومت خاص در ایران ندارد و به همین دلیل هم در راهبردهای سیاست خصمانه‌ی او فرقی میان مردم ایران، جامعه ایران و حکومت ایران وجود ندارد.

منابع:

- پرتو، امین (۱۳۹۷). «راهبرد کلان آمریکا در دوره ترامپ: درس‌هایی برای ایران»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال بیست و یکم، شماره ۸۱.
- ادبار، کورنلیوس (۱۳۹۵). **ترامپ، اتحادیه اروپا و سیاست ایران: مسیره‌های چندگانه پیش‌رو**، ترجمه محسن محمودی و جواد عرب یارمحمدی، تهران: مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.
- آرین‌منش، محمد، جوانشیری، احمد و مدیرشانه‌چی، محمد (۱۳۹۷). «ایران و آمریکا از هم‌راستایی تا تعارض ملت و دولت»، **مجله پژوهش ملل**، دوره چهارم، شماره ۳۷.
- آزادی، افشین؛ ترابی، محمد و حیدرپور، ماشاءالله (۱۳۹۹). «جمهوری اسلامی ایران و فضای مجازی؛ راهکارهایی برای حل چالش‌ها»، **فصلنامه مطالعات دفاع مقدس**، سال ششم، شماره ۳، صص ۱۴۷-۱۷۸.
- ازغندی، علیرضا و جهانگیری، سعید (۱۳۹۷). «واکاوی سیاست خارجی دونالد ترامپ در خاورمیانه و چالش‌های پیش روی آن (ابعاد و رویکردها)»، **فصلنامه راهبرد سیاسی**، سال دوم، شماره ۵، بهار.
- استیل، برنت جی (۱۳۹۲). **امنیت هستی‌شناختی در روابط بین‌الملل**، ترجمه سیدجلال دهقانی و دیگران، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- اسلامی، سعید (۱۳۹۷). «بررسی نقش استعاره‌ها در زبان‌شناسی سیاسی داند ترامپ»، **فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی**، دوره دهم، شماره ۲ (پیاپی ۵۶).
- افضل، توحید و موسوی، سیدمحمدعلی (۱۳۹۵). «تحلیل سازه‌نگارانه مبانی هویتی سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در قبال پرونده هسته‌ای ایران»، **فصلنامه علوم سیاسی**، سال نوزدهم، شماره ۷۵.
- امیدی، علی و زارع، وجیهه (۱۳۹۰). «بنیان‌های فرهنگی- هویتی رویارویی آمریکا با اسلام‌گرایی»، **فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی**، سال پنجم، شماره ۱۴.
- امیدی، علی، طالع‌حور، رهبر و بصیری، محمدعلی (۱۳۹۵). «عوامل هویتی تعارض در روابط جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا»، **فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی**، سال سیزدهم، شماره ۴۵.

- امینیان، بهادر (۱۳۹۶). «به‌کارگیری زور به عنوان ابزار سیاست خارجی آمریکا، معضل فراروی ترامپ»، **مجله سیاست دفاعی**، سال بیست و پنجم، شماره ۹۹.
- بابائی، مرتضی، محمدی، مجید و لشکریان، حمیدرضا (۱۳۹۸). «مدل‌سازی و تحلیل استراتژیک نبرد بین ایلات متحده آمریکا و جمهوری اسلامی ایران با استفاده از رویکرد نظریه بازی در حالت غیرهمکارانه»، **فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی**، انتشار آنلاین (۹۸/۱/۳۰)، قابل دسترس در: http://sspp.iranjournals.ir/article_34929.html (دستیابی ۹۸/۲/۳).
- باقری، زهرا و دیگران (۱۳۹۷). «تغییر و تداوم در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا از سال ۲۰۱۷-۲۰۰۱»، **فصلنامه تخصصی علوم سیاسی**، سال چهاردهم، شماره ۴۳.
- پژوهشکده مطالعات راهبردی (۱۳۹۶). «راهبرد دولت ترامپ و پاداستراتژی ایران»، **مجله دیده‌بان امنیت ملی**، شماره ۶۷.
- پوستین‌چی، زهره (۱۳۹۷). «منطقه‌گرایی جدید و الگوی امنیت‌سازی ترامپ در آسیای جنوب غربی»، **فصلنامه ژئوپلتیک**، سال چهاردهم، شماره ۳.
- ترک‌شوند، عابدین و قورجیلی، حامد. (۱۳۹۲). «تقابل هسته‌ای ایران و آمریکا از منظر رویکرد سازه‌انگاری»، **فصلنامه پژوهش‌های سیاسی**، سال سوم، شماره ۶.
- جانسیز، احمد (۱۳۹۱). «هویت‌گرایی در سیاست خارجی آمریکا و تاثیر آن بر برنامه هسته‌ای ایران (۲۰۰۸-۲۰۰۱)»، **فصلنامه سیاست جهانی**، دوره اول، شماره ۲.
- جعفری، علی‌اکبر (۱۳۹۲). «قدرت هوشمند و براندازی جمهوری اسلامی ایران؛ خیز تدریجی آمریکا برای مقابله سیستمی با ایران»، **فصلنامه سیاست جهانی**، دوره دوم، شماره ۳.
- جنیدی، رضا و ملائی، مسعود (۱۳۹۸). «راهبردهای مبتنی بر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در مقابله با قدرت هوشمند ایالات متحده آمریکا»، **فصلنامه راهبرد سیاسی**، دوره ۳، شماره ۸، صص ۶۵-۸۹.
- حاتم‌زاده، عزیزالله (۱۳۹۷). «میزان همراهی افکار عمومی آمریکا با سیاست‌های ترامپ در قبال ایران»، **مجله دیده‌بان امنیت ملی**، شماره ۷۶.
- حاجی‌نجار، عباس (۹۷/۷/۲۷). «تصورسازی‌های غلط دشمن و واقعیت‌های ایران»، **روزنامه جوان**، قابل دسترس در: <https://www.Javann.ir/003uka> (دستیابی ۹۷/۱۲/۱۰).

- حبیبی، حمید و محمدی الموتی، محسن (۱۳۹۶). «رویارویی آمریکا و ایران؛ هستی‌شناسانه یا رفتارشناسانه»، فصلنامه پژوهش‌های دفاعی امنیتی اسلام، سال سوم، شماره ۴.
- دلاورپور اقدام، مصطفی و دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۶). «دیپلماسی نومحافظه‌کاران کنگره آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران (۲۰۱۶-۲۰۰۹)»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال هفتم، شماره ۱.
- دیپلماسی ایرانی (۹۸/۲/۳۰). «ترامپ: کسی نیست که با ایران وارد جنگ شوم»، قابل دسترس در: <http://www.irdiplomacy.ir/fa/news/1983560/> (دستیابی ۹۸/۳/۱۶).
- ذولفقاری، مهدی و دشتی، فرزانه (۱۳۹۷). «مؤلفه‌ها و ظرفیت‌های قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در دیپلماسی فرهنگی»، دو فصلنامه مطالعات قدرت نرم، دوره ۸، شماره ۲، صص ۱۲۷-۱۵۴.
- رستمی، فرزاد و غلامی حسن‌آبادی، مسلم (۱۳۹۴). «امنیت هستی‌شناختی و استمرار مناقشه هسته‌ای ایران و غرب»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره چهارم، شماره ۱.
- رسولی‌ثانی‌آبادی، الهام (۱۳۹۰). «هویت انقلابی-اسلامی نظام جمهوری اسلامی ایران در گفتمان‌های مختلف سیاست خارجی»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و پنجم، شماره ۱.
- زیبایی نژاد، مریم (۱۳۹۸). «احیای انگاره‌های مهم هویتی در پرتو انقلاب اسلامی ایران»، فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، دوره ۸، شماره ۲۹، صص ۱۸۷-۲۰۶.
- سمیعی‌اصفهانی، علیرضا و فتحی‌مظفری، عبدالرضا (۱۳۹۱). «نقش و جایگاه قدرت نرم در دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، مجله مطالعات خاورمیانه، شماره ۷۰.
- قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۷). «مبنای نظری تحریم‌های مربوط به برنامه هسته‌ای ایران: مقایسه دیپلماسی دولت‌های ترامپ و اوباما»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال بیست و یکم، شماره ۲.
- کاظمی، پریسا و بشیری، اکبر (۱۳۹۸). «سازوکارهای تضمین حقوق بنیادین بشر در نظام حقوقی عمومی ایران»، دو فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، دوره ۸، شماره ۱۶، بهار و تابستان، صص ۱۴۰-۱۱۹.
- محمدزاده ابراهیمی، فرزاد، ملکی، محمدرضا و وثوقی، سعید (۱۳۹۶). «دونالد ترامپ و میراث سیاست واقع‌گرایانه اوباما در خاورمیانه»، فصلنامه سیاست جهانی، دوره ششم، شماره ۲.

- مسعودی، حیدرعلی (۱۳۹۷). «فرهنگ راهبردی آمریکا و امنیتی‌سازی مجدد ایران در دوره ترامپ»، **فصلنامه امنیت پژوهی**، سال هفدهم، شماره ۶۱.
- موسوی‌شفائی، سیدمسعود و منفرد، قاسم (۱۳۹۸). «نئوجکسونیسم؛ الگوی سیاست خارجی آمریکا در دوران دونالد ترامپ». **فصلنامه ژئوپلیتیک**، سال پانزدهم، شماره ۱.
- نیک‌منش، رضا (۱۳۹۶). «تاثیر استراتژی جدید آمریکا بر موقعیت منطقه‌ای ایران»، **فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام**، سال هیجدهم، شماره ۳.
- ونت، الکساندر (۱۳۸۴). **نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل**، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- یزدان‌فام، محمود (۱۳۹۵) الف. «شناخت و راهبرد؛ نگاهی به سیاست خارجی دولت ترامپ»، **مجله دیده‌بان امنیت ملی**، شماره ۵۹.
- یزدان‌فام، محمود (۱۳۹۶). «راهبرد دولت ترامپ در مورد ایران؛ اهداف و سازوکارها»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، شماره ۷۵.
- یزدان‌فام، محمد (۱۳۹۰). «دگرگونی در نظریه‌ها و مفهوم امنیت بین‌المللی»، در: **تحول مفاهیم در روابط بین‌الملل**، حمیرا مشیرزاده و نبی‌اله ابراهیمی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- یزدان‌فام، محمود (۱۳۹۵) ب. «سیاست خارجی ترامپ و جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال نوزدهم، شماره ۴.
- Alper, Alexandra. (15 September 2019). "U.S. blames Iran for Saudi attacks, 'pretend' diplomacy", Available at: <http://www.reuters.com/artical/saudi-aramco-fire-usa-idINKBN1W001M>(Access 17 September 2017).
- Nikoubazl, Morteza. (2020). "Trump's Confrontation With Iran Shows Americans Have Learned Not To Rush Into War", Available at: <https://reason.com/2020/01/17/trumps-confrontation-with-iran-shows-americans-have-learned-not-to-rush-into-war>.
- Baker, Peter. (2019). "As Trump Accuses Iran, He Has One Problem: His Own Credibility", **The New York Times**, Available: <http://www.nytimes.com/2019/06/14/us/politics/trump-iran-credibility.html?searchResultPosition=17>(Access 20 June 2019).
- Beržiūnas, Valentinas. (13 July 2016). "Foreign Policy Decision-Making and the Construction of the State's Identity", Available at:

<http://www.ecpr.eu/Events/PaperDetails.aspx?PaperID=28157&EventID=98>(Access 10 August 2017).

- Bleau, Paul. (2014). **Realist Constructivism: Understanding Foreign Policy Intent**, thesis of Master of Arts in Global Security Studies, Maryland: Johns Hopkins University.
- Brânda, Oana-Elena. (2018). "Changes in the American Foreign Policy: From Obama to Trump", in: **International conference KNOWLEDGE-BASED ORGANIZATION**, Vol. (25)2.
- Campbell, David. (1992). **Writing security: United States foreign policy and the politics of identity**, Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Clarke, Michael and Ricketts, Anthony. (2017). "Donald Trump and American foreign policy: The return of the Jacksonian tradition", **Comparative Strategy**, Vol. (36)4.
- Frank, Justin A. (2018). **Trump on the Couch: Inside the Mind of the President**, New York: Avery.
- Katzman, Kenneth and McInnis, Kathleen J. (2020). "U.S.-Iran Conflict and Implications for U.S. Policy", Congressional Research Service, Available at: <http://crsreports.congress.gov>(Access 26 January 2020).
- Friedman, Thomas. (2019). "The Biggest Threat to America Is Us If we fail, China, Russia and Iran won't be to blame", **The New York Times**, Available at: <http://www.nytimes.com/2019/07/02/opinion/america-threat.html>(Access 4 July 2019).
- Jenkins, Richard. (2004). **Social Identity**, USA and Canada: Routledge.
- Kinch, Penelope. (2016). **The US-Iran Relationship: The Impact of Political Identity on Foreign Policy**, London: I.B.Tauris.
- Laclau, Ernesto. (1990). **New Reflections on the Revolutions of Our Time**, London: Verso.
- Leverett, Flynt and Mann Leverett, Hillary. (2010). "The United States, Iran and the Middle East's New Cold War", **The International Spectator**, Vol. (45)1.

- Mittzen, Jennifer. (2006). "Ontological Security in World Politics: State Identity and the Security Dilemma", **European Journal of International Relations**, Vol. (12)3.
- Neumann, Iver B. (1998). **Uses Of The Other: "The East" in European Identity Formation**, United States: University Of Minnesota Press United States.
- Mohseni, Ebrahim, Gallagher, Nancy and Ramsay, Clay. (2017). "Iranian Attitudes on Iranian-U.S. Relations in the Trump Era", Available at: <http://www.cissm.umd.edu/publications/iranian-attitudes-iranian-us-relations-trump-era>(access 12 February 2019).
- Mozaffari, Mehdi. (April 2009). "Iranian Ideological Foreign Policy", **Centre for Studies in Islamism and Radicalisation(CIR)**, Denmark, Aarhus University, Department of Political Science, Available at: http://www.cir.au.dk/fileadmin/site_files/filer_statskundskab/subsites/.../Mozaffari_Papers.pdf(Access 12 March 2016).
- Ostovar, Afshon. (2019). "The U.S. and Iran Are Marching Toward War Can They Find a Solution Before It's Too Late?", Available at: <http://www.foreignaffairs.com/articles/iran/2019-06-28/us-and-iran-are-marching-toward-war>(Access 4 July 2019).
- Crowley, Michael. (Jan 2020). "Trump, Like Obama, Seeks Change in Iran. But He Differs in How to Do It", in: New York Times. Available at: <https://www.nytimes.com/2020/01/14/us/politics/trump-iran-strategy.html>.
- Posch, Walter. (Apr 2013). "The Third World, Global Islam and Pragmatis The Making of Iranian Foreign Policy", in: Stiftung Wissenschaft und Politik (SWP), **German Institute for International and Security Affairs**, Available at: http://www.swp.berlin.org/fileadmin/contents/products/.../2013_RP03_poc.pdf(Access 9 July 2017).
- Powaski, Ronald E. (2018). **Ideals, Interests, and U.S. Foreign Policy from George H. W. Bush to Donald Trump**, Switzerland: Palgrave Macmillan.

- El-Erian, Mohamed. (17 Jan 2020). "Is Donald Trump's Iran strategy working?", Available at: <http://www.theguardian.com/business/2020/jan/17/is-donald-trump-iran-strategy-working>(Access 26 January 2020).
- Shoaib, Muhammad. (2016). "US-Iran Nuclear Standoff: A Constructivist Approach", **Journal of Strategic Affairs**, Vol. 1, No. 1, 49-73.
- Thompson, Jack. (2018). "Trump's Middle East Policy", **Security Policy**, No. 233, 1-4.
- Vakil, Sanam. (2018). "Iran On The Brink: Challenges And Opportunities For Washington", **Stanford University**, Hoover Institution, Available at: http://www.hoover.org/sites/default/files/research/docs/vakil_iran_on_the_brink_updated_.pdf (access 12 February 2019).
- Van Dijk, Teun. (2003). **Ideology and Discourse; A Multidisciplinary Introduction**, Barcelona: Pompeu Fabra University.
- Van Evera, Stephen. (1998). "Offense – defence and War", **Cause of International security**, Vol. 22, No. 4, 5-43.
- Viotti, Paul and Kauppi, Mark. (2012). **International Relations Theory**, Fifth Edition, and London: Pearson.
- Wareing, Shan. (2004). **What is language and what does it do**, New York: Routledge.
- Wastnidge, Edward. (10 March 2016). "Strategic Narratives and Iranian Foreign Policy into the Rouhani Era", available at: <http://www.e-ir.info/2016/03/10/strategic-narratives-and-iranian-foreign-policy-into-the-rouhani-era/>(Access April 2017).

